

نماهایی از رد پای  
روزنامه مردم مشهد  
در کوچه پس کوچه های شهر

## قاب شهر آرا محله در خانه مشرهدی ها

گروه شهرآرا محله | حالا خیلی سال است که شهرآرا محله با مشهد پیوند خورده است؛ از سال ۱۳۹۰ تا امروز. اولش فکر می کردیم که شهرآرا محله آمده است تا مردم شهر به او ببالند، اما به تدریج فهمیدیم این ماییم که باید به مردم شهرمان افتخار کنیم. این آگاهی از آنجا آمد که وقتی در رگ و پوی این شهر رسوخ کردیم، دیدیم چه گوهرهایی در کوچه پس کوچه های مشهد، سر به زیر و فروتن سربه کار خود دارند. کاش می شد عکس همه آدم هایی را که در این سال ها به سراغشان رفتیم، در یک قاب عکس بگنجانیم و بر پیشانی این شهر بچسبانیم؛ اما ما از این کار ناتوانیم. عوضش این شمایید که مدام ما را خجالت می دهید. بعضی هایتان صفحه گفت و گویتان با شهرآرا محله را قاب گرفته اید و در پشت شیشه مغازه یاد یوار خانه تان آویزان کرده اید. ما امیدواریم شهرآرا محله آن قدر دوام بیاورد که روزی هر خانواده مشرهدی بتواند بگوید شهرآرا محله سراغ ما هم آمده است.

### خاطرات قاب گرفته خانم آتش نشان

حدود چهار سال پیش بود که مژگان دانشمند سوژه شهرآرا محله ۱۱ شد و او را به عنوان یکی از اولین بانوانی که وارد عرصه عملیات آتش نشانی شده اند، معرفی کردیم. باز خورد ها و خاطرات شیرینی که چاپ این گفت و گو برایش به دنبال داشت، باعث شد آن را قاب بگیرد و از آن زمان تا کنون این قاب روی دیوار اتاقش جا گرفته است. سال ۱۳۹۸ که سراغ مژگان خانم رفتیم، هفت سال از خدمت او در آتش نشانی می گذشت. اما با وجود این، به گفته خودش این قدر فعالیت بانوان در آتش نشانی ناشناخته بوده و هست که او اصلاً انتظارش را نداشته است یک خبرنگار سراغش برود. دانشمند می گوید: وقتی گزارش من چاپ شد، یک نسخه از روزنامه را برای خودم خریدم، ولی یازده نسخه دیگر به دستم رسید که هر کدام را یکی از دوستان، همکاران و آشنایانی که مطلب را می دیدند، برایم آوردند. این بانوی آتش نشان، با کلامی پر از نشاط، انرژی و لبخندی پیوسته، تعریف می کند: گزارش من دو صفحه کامل شهرآرا محله منطقه ۱۱ بود. وقتی می دیدم اطرافیان می گویند خطبه خط آن را خوانده اند، خیلی خوش حال می شدم. حتی مدیر عامل آن زمان سازمان آتش نشانی گزارش من را در صفحه های مجازی خودش و سازمان گذاشته بود که برایم باور کردنی نبود و در عین حال ارزشمند بود. او حدود سه سال است که در هنرستان آتش نشانی تدریس می کند و می بیند که کار آموزش باچه اشتیاقی مصاحبه چهار سال پیش او را می خوانند و مدت ها در کلاس درباره اش صحبت می کنند. مژگان از سال هاپیش مخاطب روزنامه شهرآرا است و اشتراک آن را دارد، اما در گذشته، بیشتر مطالب صفحه حوادث را مطالعه می کرده است. با این حال، بعد از چاپ مصاحبه خودش، مخاطب پروپاقرص صفحه گفت و گوهای ویژه شهرآرا محله هم شده است و روایت زندگی افراد مختلف را می خواند.



منطقه  
۱۱

### برگه روی دیوار، معرف کار من است

خلیل چنگیز ضرابی هفتاد و هشت ساله، رفوگر قدیمی خیابان خسروی است که از ده سالگی به این حرفه مشغول است. او سال ها است با داستان جادویی اش هر لباس زخمی و پاره ای را مثل روز اولش رفومی کند و به شما برمی گرداند. دو سال و اندی از زمانی که در مغازه کوچکش با او هم کلام شدیم، می گذرد و نسخه کاغذی شهرآرا محله هنوز بر دیوار مغازه اش دیده می شود که در گذر زمان فرسوده شده است. ضرابی از خوانندگان قدیم روزنامه ماست و به واسطه داماد فرهنگی اش با شهرآرا آشنا شده است. خودش می گوید: شما در روزنامه تان به ویژه در شهرآرا محله از آدم ها و داستان هایشان می نویسید، اما در این سال ها بسیاری از قدیمی ها فوت کرده و از میان مارفته اند، بدون آنکه کسی متوجه سرگذشت زندگی آن ها و خاطر اتشان بشود. شاید باید تبلیغات تان را بیشتر کنید تا مردم قبل از اینکه دیر بشود، آدم های قدیمی را به شما معرفی کنند تا آن ها مصاحبه کنید. این رفوگر قدیمی محله سرشور با اشاره به روزنامه نصب شده بر دیوار مغازه اش می گوید: مشتری ها که می آیند و درباره شغلم و سابقه کاری ام می پرسند، چشمشان به این مطلب می افتد و می ایستند و آن را می خوانند. در واقع این برگه های روزنامه معرف کار من است و سابقه ام را به دیگران معرفی می کند. چون هیچ روزنامه دیگری سراغ امثال من که شغل عادی داریم، نمی آید. شاید اگر دیگران هم متوجه این مزیت روزنامه شما بشوند، خودشان برای گفت و گو به سراغتان بیایند.



منطقه  
۱

منطقه  
ثامن

### با شما هم مصاحبه شده است؟

در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و غیر یتیمی بر زندگی او و تنها برادرش سایه انداخت. مسئولیت هر دو به بی بی (مادر بزرگ مادری) سپرده شد. فضای تربیتی بی بی چنان بر او تأثیر گذاشت که به مسجد و فعالیت در خانه خدا علاقه مند شد، تا جایی که هر کاری از دستان کود کانه اش برمی آمد، انجام می داد. هنوز یادش هست که سینی چای را او میان نماز گزاران مردوزن تعارف می کرد. با همین کارها به مرور مسجد پاتوق اصلی اش شد. به این ترتیب، هر کاری را که به دو مسجد درویش و امام هادی (ع) مربوط می شد، او با مید پریت می کرد. حتی از روابطش با عر ب ها و آدم های سرمایه دار برای رفع مشکلات و نیاز های این دو مسجد و نیازمندان استفاده می کرد. تلاش بی وقفه او برای مساجد پیرامون حرم مطهر موجب شد که به «حسین مسجدی» معروف شود. کسی که به قول خودش دعای خیر مردم در حقش باعث شد با وجود یتیمی، کارش در بازار فرش سکه شود و از فرش به عرش برسد.

شهرآرا محله آبان ۱۴۰۰ با همین پیش روایت سراغ حاج حسین افخمی رفت که دست به خیری و سخت کوشی اش برای باز کردن گره مشکلات نیازمندان در روزهای پیری با قوت پا برجاست. مصاحبه ای با تیترو «از فرش تا عرش حسین مسجدی» که او آن را قاب دیوار مغازه اش در خیابان وحدت کرده و معتقد است با لایه های زندگی با باید دیده شود تا امیدماندگار شود. او که فکر نمی کرد روزی خبرنگاری سراغ او و لایه های زندگی اش برود، می گوید: از چاپ گزارش زمان زیادی گذشته است، اما همچنان افرادی به مغازه مراجعه می کنند یا زنگ می زنند که عکس مرا دیده اند. البته از زمانی هم که قاب عکس مصاحبه را روی دیوار میخ کرده ام، خیلی ها با تعجب می پرسند با شما هم مصاحبه شده است؟

حاج حسین مسجدی شهرآرا محله را به واسطه اشتراک یکی از همسایه هایش می شناسد و گاه به گاهی که روزنامه این همسایه دستش می رسد، مطالب را می خواند. برایش نوشتن از زندگی مردم و آشنا شدن با آدم های این شهر از طریق شهرآرا محله اتفاقی جذاب است.